

## نقش احادیث مشهور در شکل‌گیری باور شیعه به پیوستگی سلسله امامت\*

[مهدیه رجایی<sup>۱</sup>، مهدی قندی<sup>۲</sup>، محمد قندهاری<sup>۳</sup>]

### چکیده

برخی روایات مشهور اسلامی در میراث حدیثی مسلمانان حاکی از آن است که در هر دوره‌ای بی‌شک کسی در میان امت وجود دارد که حامل عادل علم دین و حافظ آن است؛ از اهل بیت و عترت پیامبر است و مایه هدایت امت ایشان است؛ امام حقیقی زمان است و مردم موظف به شناسایی و بیعت با او هستند؛ به پادارنده حجت خدا برخلق است، چه مشهور باشد، چه ناشناس. از طرف دیگر، گزارش‌های فرقه‌نگاران حاکی از آن است که شیعیان از ابتدا، معتقد بوده‌اند که زمین هیچ‌گاه از وجود حجت و امامی که جانشین امام قبلی باشد، خالی نمی‌ماند و سلسله امامت پیوسته خواهد ماند. این اعتقاد به وجه افتراق شیعه امامیه با دیگر فرق اسلامی بدل گشته بود تا حدی که این اعتقاد را «نسق» و شیعیان امامی را «اهل نسق» می‌خواندند. در این پژوهش، با بررسی تاریخ فکر شیعه امامیه، نقش احادیث مذکور را در شکل‌گیری این باور و وفاداری آنان را به آن احادیث نشان می‌دهیم.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ فکر شیعه، نسق، استمرار سلسله حجت‌های الهی، حدیث ثقلین، حدیث کمیل، حدیث معرفت امام، حدیث عدول امت.

\* تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۱۵.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد. maraja8131@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران. mahdi.ghandi.edu@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران. ghandehari@ut.ac.ir

## ۱- طرح مسئله<sup>۱</sup>

حدیث و کلام دو جریان درهم‌تنیده در تاریخ اسلام به شمار می‌آیند که همواره تعاملات متقابل و پویایی میان آن دو برقرار بوده است. نقش برخی احادیث مشهور در پیدایی عقاید و فرقه‌های کلامی از یک سو و تأثیر باورها و دیدگاه‌های اعتقادی در بساختن یا تحریف احادیث از سوی دیگر، گواه روشنی بر این مدعا است. این تعامل دوسویه در شق دوم خود، گاه تا بدان جا پیش رفته که فرقه‌های کلامی، به جهت قوت و شهرت برخی مضامین حدیثی، محکوم به پذیرش آن‌ها بوده‌اند؛ اما درگذر زمان، مواجهه با واقعیت‌های تاریخی درون فرقه‌ای، ایشان را مجبور به عقب‌نشینی عملی از مضامین آن احادیث نموده است. از آنجا که انکار احادیث مشهور و متواتر به سادگی امکان‌پذیر نبود، در عمل، این عقب‌نشینی در قالب سیاست‌هایی مانند «تغافل» یا «تأویل» رخ می‌نمود.<sup>۲</sup> با توجه به این امر، شناخت احادیث مشهور و بررسی میزان تطبیق آن‌ها با آموزه‌های کلامی هر فرقه می‌تواند یکی از ملاک‌های مهم سنجش میزان اصالت باورهای کلامی آن‌ها باشد؛ به این ترتیب که میزان تغافل، تأویل یا تطابق هر مذهب، در قیاس با مضامین مشهور و غیرقابل انکار حدیثی ارزیابی گردد.

انگیزه اصلی ما از این پژوهش، بررسی ادعای مطرح در بسیاری از کتب متقدم

۱. با تشکر از آقایان عبدالحمید ابطحی و رضا لواسانی و نیز خانم مریم ولایتی که با نظرات خود، ما را در بهبود مقاله یاری دادند.

۲. «سیاست تغافل» در اینجا به این معنی است که متکلمان و بزرگان فکری یک فرقه مذهبی در تنظیم اعتقادنامه‌های خود متعرض روایات مشهور و متواتری که با واقعیت‌های تاریخی فرقه خود سازگار نیست نمی‌شوند و آن‌ها را به کلی نادیده می‌گیرند؛ و اما «سیاست تأویل» در اینجا به این معنی است که متکلمان مزبور در مقام موجه نشان دادن عقاید فعلی و واقعیات تاریخی مذهب خویش، برخلاف عرف زبانی، در مقام معنی تراشی برای الفاظ روایات برمی‌آیند و آن‌ها را از معانی مستعمل فی‌ه و مفاهیم حقیقی یا حتی مجازی عرفی خود خارج کرده و برخلاف سنت رایج لغویان، آن‌ها را به نفع باورها و اندیشه‌های خویش تأویل می‌کنند.

فرقه‌نگاری و پژوهش‌های جدید تاریخ کلام است مبنی بر آن‌که شیعه امامیه از قرون نخستین براین باور بوده که «جهان در هیچ دوره‌ای از وجود امامی خالی نبوده است، و این به اراده خداوند منوط است که امامی آشکار باشد یا در غیبت به سربرد و از دیدگان مردم دور بماند، زیرا جهان هیچ‌وقت از (حجّت) خالی نمانده است».<sup>۱</sup> این اعتقاد آن قدر برجسته بوده که شیخ مفید در کتاب *اوائل المقالات*، اولین وجه افتراق شیعه امامیه با دیگر فرق شیعه را در آن می‌داند که امامیه به وجوب امامت و وجود (مصدق) آن در هر زمان ایمان دارد<sup>۲</sup> و به عنوان مهم‌ترین وجه افتراق با دیگر فرق اسلامی می‌نویسد امامیه به خلاف معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و عموم اهل حدیث متفق است که: «لا بُدَّ في كل زمان من إمام موجود يحتاج الله عزوجل به على عباده».<sup>۳</sup>

اهمیت این باور در تاریخ فکر شیعه موجب شده بود تا برخی فرقه‌نگاران متقدم، نامی مخصوص بر آن بگذارند: «نسق» یا «نسق الإمامة»<sup>۴</sup> به معنای به هم پیوستگی سلسله امامت یا امامان. از طرف دیگر، در منابع حدیثی شیعیان امامی و دیگر فرق اسلامی اعم از اهل سنت و شیعیان غیر امامی، روایات متعددی با مضمون «خالی نماندن زمین و زمان از حجّت و امام» از پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام باقی مانده است که به الفاظ گوناگون و طرق متعدد به نسل‌های بعد منتقل شده است. فرضیه ما در این تحقیق آن است که اعتقاد کلامی پیش‌گفته، با توجه به توضیح ابتدایی این بخش راجع به تأثیرگذاری متقابل کلام و حدیث، نمی‌تواند بی‌ارتباط با این احادیث مشهور باشد؛ بنابراین مسئله اصلی ما در این پژوهش،

۱. حلبی، علی اصغر، تاریخ علم کلام، ۱۲۰ و مشابه آن: انصاری، حسن، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۰، مدخل «امامت»، ۱۳۸.

۲. مفید، محمد بن محمد، *اوائل المقالات*، ۳۸ - باب دوم.

۳. همو، ۳۹ - باب سوم.

۴. به بخش آخر همین مقاله رجوع شود.

تحلیل تاریخی و پدیدارشناسانه‌ی مواجهه‌ی شیعیان متقدم با این مضمون مشهور روایی و ردیابی نقش این روایات در تکوین آن باور معروف کلامی شیعه است. در این مجال، چهار روایت شاخص، شامل «حدیث ثقلین»، «حدیث حافظان عدول»، «حدیث وجوب معرفت امام زمان و بیعت با او» و «حدیث کمیل» مبنای تحلیل و بررسی ما خواهد بود. ویژگی بارز همگی این روایات، شهرت چشمگیر آن‌ها در میان تمامی مسلمانان و نقطه‌ی اتفاق همگی آنان، و وجوب وجود فردی با ویژگی‌های خاص هدایتگری و امامت در هر عصر و زمان است. لازم به ذکر است با جست‌وجوی فراوان، پژوهشی تاریخی درباره‌ی نقش این احادیث در شکل‌گیری باور شیعه یافت نشد.

در این مقاله، برای سنجش فرضیه‌ی پیش‌گفته، ابتدا وضعیت احادیث یادشده را از منظر شهرت حدیثی و تاریخی بررسی کرده و سپس ذیل هر حدیث نمودهایی تاریخی از باور شیعیان متقدم به آن حدیث را مورد مذاقه قرار داده‌ایم تا بدین وسیله گوشه‌ای از تاریخ شکل‌گیری باور شیعه‌ی امامیه به مفهوم نسق روشن‌تر گردد. در این بخش صرفاً از جهت تبیین روشن‌تر موضع شیعیان، نیم‌نگاهی نیز به رویکرد برخی از دیگر فرق اسلامی به احادیث مزبور یا بازتاب این احادیث در باورهای ایشان خواهیم داشت و سیاست تغافل و تأویل را در رویکردشان به این روایات نشان می‌دهیم.<sup>۱</sup> در فصل آخر بر اساس گزارش‌های فرقه‌نگاران و مورخان، جایگاه این باور را در تاریخ فکر شیعه‌ی امامیه به عنوان فرقه‌ای شاخص در وفاداری اعتقادی به این مضمون مشهور و غیرقابل انکار حدیثی، مورد سنجش قرار می‌دهیم.

۱. براساس ایده‌ی «اصالت‌پژوهی فرقه‌ها»، جای این پرسش وجود دارد که این روایات تا چه میزان در عقاید کلامی فرق مختلف اسلامی راه یافتند؟ باین حال تعدد فرق اسلامی و گستردگی تصور فکری آن‌ها در طول تاریخ تکاملشان، مانع از آن می‌شود که بتوان در این جستار به بررسی کامل مواجهه‌ی فکری تمامی فرق گوناگون با این احادیث پردازیم. بررسی جامع رویکرد هریک از فرق مسلمان، نیازمند پژوهش‌هایی مستقل است.

## ۲- روایات مشهور اسلامی در قرون نخستین درباره خالی نماندن زمین از حجت و امام

از لحاظ تاریخی به خوبی می‌توان نشان داد که روایاتی مشهور در دوره پیش از غیبت امام دوازدهم شیعه در گردش بود که به تصریح یا به تلویح از خالی نماندن زمین از حجت الهی خبر می‌داد و میان عموم شیعیان از شهرت غیرقابل انکار برخوردار بود؛ بلکه در برخی موارد، این احادیث حتی میان عامه مسلمانان بیش از شیعیان امامی شهرت داشتند. طبق بسیاری از شواهد، اطلاع از اصل استمرار حجج، از انحصار نزد خواص اصحاب ائمه و متخصصان حدیث بیرون بود و به عنوان یک عقیده مشهور، حتی نزد عوام شیعه گسترش یافته بود و عموم آنان به صورت صریح یا ضمنی به آن ملتزم بودند، بلکه این باور عمومی دامنه‌ای به وسعت جهان اسلام داشت.

برخی از مهم‌ترین این احادیث مشهور نبوی، حدیث «ثقلین»، حدیث «معرفت امام» و حدیث «حافظان عدول یا فی کُلِّ خلفِ عدول» هستند که هر یک به صورت ضمنی یا به تصریح، به تداوم سلسله عالمان و حافظان دین تا پایان تاریخ اشاره دارند و نیز «حدیث کمیل یا خالی نماندن زمین از اقامه کنندگان حجت‌های الهی» که ناظر به شمول قاعده وجود حجج در کل تاریخ است و از امیرالمؤمنین علی، خلیفه و صحابی ارجمند پیامبر اسلام، نقل شده و البته همان‌طور که می‌آید، برگرفته از آموزه‌های نبوی است. نقطه اتفاق همگی این روایات، خالی نماندن زمین از حجت و امام است؛ هر چند که ویژگی‌های این امام یا حجت الهی متفاوت بیان شده است: امامی که اطاعت یا شناختش واجب است، به پادارنده حجت الهی، عادل‌ی که به دین خلوص می‌بخشد، یا بازمانده‌ای از عترت که تمسک به او در کنار قرآن نجات از گمراهی را تضمین می‌کند. البته دلالت حدیث معروف ثقلین بر این مسئله، کمی متفاوت از سه تایی دیگر است؛ چرا که در آن به طور ضمنی، و

نه به تصریح، به ملازمه و همراهی اهل بیت پیامبر با قرآن تا روز قیامت اشاره شده است. شهرت برخی از این روایات، مانند حدیث ثقلین و حدیث کمیل، در میان شیعه و غیر شیعه چنان است که اگر بشود آن‌ها را انکار کرد، می‌توان هر گزارش تاریخی دیگر را به چالش کشید!

در ادامه به تفصیل به بحثی تاریخی دربارهٔ تک‌تک این احادیث می‌پردازیم و مواجهه شیعیان قرون نخست را با این احادیث از رهگذر مقایسه با رویکرد برخی از دیگر فرق اسلامی می‌کاویم.

## ۲-۱- حدیث «ثقلین»

«حدیث ثقلین» از جمله احادیث مشهور و متواتری بود که به بقای شخصی هدایتگر از عترت و اهل بیت پیامبر تا قیام قیامت دلالت داشت. این حدیث از طرق متعدد شیعی و سنی نقل می‌شد و در منابع هردو گروه، به تواتر موجود بود.<sup>۱</sup>

ترمذی به سند خود این حدیث را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین گزارش می‌کند:

انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله، حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی؛ و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظرونی کیف تخلفونی فیهما.<sup>۲</sup>

۱. بزرگان محدثان شیعه و اهل سنت از گذشته تا حال، حدیث ثقلین را در کتبشان اعم از صحاح، سنن، مسانید، سیر، تواریخ، کتب لغت و غیر آن آورده‌اند. (وشنوی، قوام الدین، حدیث الثقلین). پنج جلد آخر کتاب عقبات الانوار (جلدهای ۱۸-۲۲) به بررسی سند و دلالت حدیث ثقلین اختصاص یافته و نصوص گوناگون این روایت متواتر و دلالات آن بررسی شده است. هم‌چنین مقاله «ثقلین، حدیث» در دانشنامه جهان اسلام به مباحثی هم‌چون اسناد، نقل‌های گوناگون، زمان و مکان ایراد حدیث، بهره‌وری متکلمان شیعه از این حدیث در قرون مختلف، استفاده‌های ائمه و وسعت آن، شروح و نقدهای اهل سنت بر حدیث و کاربردها و دلالت‌های قرآنی حدیث پرداخته است.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۲/ ۳۰۸.

من در میان شما چیزی باقی می‌گذارم که اگر بدان تمسک جوید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد و البته یکی از آن‌ها از دیگری بزرگ‌تر است: یکی کتاب خدا که ریسمانی آویخته از آسمان به سوی زمین است و دیگری عترتم اهل بیت؛ و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنکه بر حوض نزد من وارد گردند. پس به من نشان دهید که بعد از من با آن‌ها چگونه رفتار می‌کنید.

نقل حدیث ثقلین تا به امروز از طریق بیش از سی تن از صحابه در کتب فریقین به یادگار مانده است؛ افرادی مانند زید بن ارقم، ابوسعید خدری، زید بن ثابت، جابر بن عبدالله انصاری و علی بن ابی طالب.<sup>۱</sup> تواتر این حدیث<sup>۲</sup> می‌توانست موجب پذیرش مفاد آن گردد، چراکه دلالت آن بر لزوم تمسک به اهل بیت و عترت آن حضرت تا قیام قیامت و به هدف هدایت یافتن و گمراه نشدن واضح بود؛<sup>۳</sup> اما با این حال، اهل بیت رسول خدا هرگز مرجعیت ویژه و ماندگاری به عنوان عدل قرآن

۱. قاسم اف در کتاب راه نجات، روایت بیش از ۲۴ تن از صحابه به نقل از آثار منتشر شده فریقین را جمع‌آوری کرده است. اما در ابتدای مقدمه جلد ۱۸ عبقات الانوار که نویسنده آن به منابع خطی بسیاری رجوع کرده، آمده است: «این حدیث را متجاوز از ۳۰ صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن حضرت روایت نموده‌اند...». طبق نرم‌افزار جوامع الکلم، در منابع امروز اهل سنت این حدیث حداقل از ۱۱ صحابی به جا مانده است.

۲. برای دیدن تواتر این روایت در حدیث شیعه و اهل سنت، رک: شانظری، جعفر و طباطبایی پوده، سید مهران، متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت.

۳. ابن حجر مکی هیشمی به عنوان یک عالم سنی ضد شیعه، درباره دلالت حدیث ثقلین چنین اظهار داشته: «در این احادیث که بر تمسک به اهل بیت تأکید شده، به از بین رفتن افرادی از اهل بیت تا روز قیامت که شایسته آن تمسک باشند اشارت رفته است، چنانکه کتاب خدا نیز چنین است (تا قیامت از بین نمی‌رود)، و از این رو چنانکه بعداً خواهیم گفت اینان امان اهل زمین هستند. بر این موضوع حدیث گذشته که می‌گفت در هر نسل از امت من اشخاص عادلانی از اهل بیت من هستند... گواهی می‌دهد». (الصواعق المحرقة، ۱۴۹) صرف نظر از اینکه افراد مناسب برای تمسک، چه کسانی خواهند بود، این گفته ابن حجر، مشخص می‌کند که از دیدگاه وی این حدیث بر عقیده خالی نماندن زمین از افرادی الهی دلالت دارد و امت اسلام به وجود این افراد از لحاظ تشریحی نیازمند است.

نزد اهل سنت نیافتند! در عوض، نقل‌های دگرگون‌شده‌ای مانند «کتاب‌الله و سنتی» علی‌رغم اسناد ضعیف‌تر<sup>۱</sup> و کم‌شمارتر<sup>۲</sup>، بعضاً بیشتر مورد توجه آنان قرار می‌گرفت. حتی برخی مدعی شدند که تنها حجت پس از پیامبر، قرآن است<sup>۳</sup> و به تبع آن نقلی پیدا شد که در آن تنها از قرآن به عنوان یادگار و ثقل به جای مانده از پیامبر یاد می‌شد<sup>۴</sup> و یا در تلاشی متأخرتر، «عترت» در حدیث ثقلین به علمای امت تأویل گردید!<sup>۵</sup>

اما شیعیان برخلاف اهل سنت مشکلی در پذیرش و التزام به حدیث ثقلین نداشتند. طبق شواهد گوناگون، از زمان تابعین، شیعیان اولیه به این حدیث علاقه مند بوده و از صحابه درباره آن پرسش می‌نمودند و بدان استشهاد می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. احمد بن حنبل که مسندش در بردارنده نزدیک ۲۷ هزار حدیث از جمله حدیث ثقلین است، این نقل «کتاب‌الله و سنتی» را نیاورده است. حاکم نیشابوری نیز که حدیث «کتاب‌الله و عترتی» را بر اساس شروط بخاری و مسلم صحیح می‌داند (المستدرک، ۳/ ۱۰۹)، نقل «کتاب‌الله و سنتی» را غریب و ناآشنا می‌داند. (۱/ ۹۳)

۲. شانظری، جعفر و طباطبایی پوده، سید مهران، همان، ۱۹۴.

۳. در حدیثی در کافی، ۱/ ۲۴۶ درباره این باور عامه در زمان امام صادق (ع) که قرآن را حجّة الله می‌دانند بحث شده است. در کتب شافعی و ابن قتیبه نیز صحبت از برخی از اهل کلام است که تنها حجیت قرآن را قبول داشتند. البته این اهل کلام محتملاً بخشی از ظاهریان از پیروان خلفا بوده‌اند و نه لزوماً از معتزله. (آقایی، سید علی، قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن / قرآنیون، ۹۴)

۴. «ترکت فیکم ما لن تضلوا بعده إن اعتصمتم به: کتاب‌الله» نمونه: مسلم بن حجاج، صحیح، ۸/ ۱۸۴. ابوداود سجستانی، سنن، ۱/ ۳۲۶. ابن ابی عاصم، کتاب السنه، ۳۹۰، ح ۱۳۳۴. جالب آنکه در منبع آخر، این حدیث در باب فضائل اهل بیت نقل شده است، ای بسا از نظر نویسنده اصل حدیث فضیلتی برای اهل بیت بوده که دنباله آن محذوف شده است.

۵. حسینی موسوی، سید عباس بن علی، نزهة الجلیس، ۱/ ۱۲. نویسنده کتاب، این قول را به حسن بن علی العجیمی (۱۰۴۹ هـ - ۱۱۱۳ هـ)، عالم و محدث حنفی مکه نسبت می‌دهد و می‌گوید که او کتابی را با نام اقاله العثرة بیان معنی العثرة در این باب تدوین کرده است. کتاب نویسنده حنفی، با نام صحیح اقاله العثرة فی بیان حدیث العثرة، امروزه به صورت خطی موجود است.

۶. مثلاً عطیة بن سعد العوفی از ابوسعید خدری درباره مصادیق عترت پرسش کرده است (ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۳۷) همان‌گونه که برخی محققین احتمال



بعضاً از حضرت علی علیه السلام نیز دربارهٔ مصادیق اهل بیت در حدیث ثقلین سؤال می‌شد که آن حضرت به خودشان، حسنین و نه امام از نسل امام حسین علیه السلام اشاره می‌کردند.<sup>۱</sup> همچنین در بسیاری از منابع حدیثی شیعه، گزارش‌هایی مبنی بر استناد ائمه به اصل حدیث دیده می‌شود؛ چنانکه حضرت علی پس از خبردار شدن از هتاک‌های معاویه، با استناد به حدیث ثقلین، بر جایگاه عترت تأکید کردند.<sup>۲</sup> امام باقر با استناد به این حدیث، گوشزد می‌کردند که اهل سنت برخلاف دستوره‌های رسول خدا عمل کردند.<sup>۳</sup> حدیثی معروف از ذریح المحاربی از اصحاب امام صادق که در «اصل» به یادگار مانده از او نیز موجود است، بیانگر آن است که امام صادق علیه السلام خودشان را به عنوان مصداق حدیث ثقلین معرفی می‌کردند.<sup>۴</sup> در اصل کهن درست بن ابی منصور، ضمن ذکر احتجاج آن حضرت با عمر بن قیس ماصرو اصحابش، گزارش شده که امام به حدیث ثقلین اشاره کرده و بردستی و وجوب التزام به آن تأکید می‌کنند.<sup>۵</sup>

امام رضا علیه السلام نیز در یک مجلس مناظره با علمای اهل سنت در حضور مأمون، به حدیث ثقلین استناد می‌کنند و آن‌ها بی‌آنکه در اصل حدیث تشکیک کنند، تنها

داده‌اند (میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۱۹ / ۹۱۷) محتمل است که زید بن ارقم این روایت را به فراخور حال تحریف می‌کرده است، لذا عامربن وائله اللیثی (ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱ / ۲۳۸) و علی بن ربیع (ابن حنبل، احمد، المسند، ح ۱۸۸۸۷) در دیدارهایی جداگانه از زید بن ارقم گواهی می‌گرفتند که نقل درست حدیث را شنیده است. لازم به ذکر است تمامی این سه نفر از تابعین در فهرستی که طبری آملی (د. ۳۲۶ ق) از شیعیان متقدم به دست داده است (المسترشد فی امامة، ۱۹۴ و ۱۹۷)، حضور دارند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۱ / ۵۷.

۲. همو، معانی الاخبار، ۵۸.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۱۳-۴۱۴.

۴. همان، ۴۱۴، ح ۴ و أخبار ذریح بن یزید المحاربی در الأصول الستة عشر، ۲۶۲.

۵. الأصول الستة عشر، ۲۹۴.

از معنای دقیق عترت در حدیث ثقلین و تفاوت آن با «آل» می‌پرسند و امام نیز آن را برای ایشان تبیین می‌کند.<sup>۱</sup>

برابر با این گزارش‌ها، آنگاه که از ائمه علیهم‌السلام از تفسیر و مدلول این حدیث سؤال می‌شد، ایشان حدیث ثقلین را دلیلی بر وجود دائمی امامی از اهل بیت تا قیامت می‌دانستند.<sup>۲</sup> این آموزه‌های ائمه، مصداق عترت و معنای تلازم بین عترت و قرآن را برای شیعیان بیش از پیش روشن می‌نمود؛ تا جایی که اجماع شیعه بر آن تحقق یافت که در هر زمان در کنار قرآن، امامی از عترت به عنوان اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود دارد.<sup>۳</sup>

به همین سیاق، علمای شیعه نیز از تلازم همیشگی این دو ثقل در حدیث ثقلین، وجود امامان عالم به قرآن و معصوم را تا آن هنگام که قرآن هست، اثبات می‌کردند.<sup>۴</sup> طبری آملی (د. ۳۲۶ ق)، متکلم شیعه در ابتدای قرن چهارم، عبارت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را نشان‌دهنده آن می‌دانست که تا قیام قیامت،

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ۴۲۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۳۴: «لا یزال کتاب الله و الدلیل مآیدل علیه حتی یردا علی الحوض».

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۱۱۵ به نقل از ابن قبه در نقض کتاب الإشهاد که اجماع امامیه و زیدیه را بر «عترت» می‌داند، در مقابل قول ابو زید علوی (د. ۳۲۶ ق) که مانند دیگر زیدیان، اهل بیت را تمامی فرزندان حضرت فاطمه می‌دانسته است. (همان، ۱۱۴) از گفت‌وگوی این دو عالم در سرتاسر این رساله (از جمله همان، ۹۴) روشن است که اصل تلازم عترت با قرآن، مستقل از مصداق آن، مورد توافق و اجماع زیدیه و امامیه بوده است.

۴. مسئله استمرار حجج الهی، از دو عبارت این حدیث، دریافت می‌شود: نخست در «ما ان تمسکت به لن تضلوا بعدی» که نفی ابد است و ضمانت قطعی شده که مسلمانان در صورت تمسک به این دو ثقل الهی، تا ابد و هرگز دچار ضلالت نخواهند شد. این تمسک، تنها در صورتی می‌تواند محقق گردد که آنچه مردم باید به آن متمسک شوند نیز الی الابد موجود باشد؛ وگرنه این وعده، حکیمانانه نخواهد بود. دیگر آنکه عبارت «انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» بسیار واضح به زنجیره به هم پیوسته اشخاصی از اهل بیت در کنار قرآن تا قیام قیامت اشاره کرده است. بنابراین عبارت، اگر در همه زمان‌ها کسی از اهل بیت همراه قرآن نباشد، بین این دو ثقل، افتراق پدید می‌آید. در بعضی نصوص همین مفهوم در ضمن عبارت «انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض» آمده است.

امامت برپا و پیوسته و منحصر در اهل بیت است و خداوند، خلق را بدون حجت رها نکرده و نمی‌کند.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق ماجرای مناظرهٔ مکتوب یکی از متکلمان امامیه با زیدیه دربارهٔ حدیث ثقلین و استدلال او بر پیوستگی سلسلهٔ امامت و حضور همیشگی امام معصوم در زمین را این‌گونه گزارش می‌کند:

ما می‌گوییم که جمیع طبقات زیدیه و امامیه اتفاق دارند که رسول خدا فرموده: «من از میان شما می‌روم اما دو بازماندهٔ نفیس در میان شما باقی می‌گذارم که یکی کتاب الله و دیگری عترت و اهل بیت است و آن دو خلیفهٔ من هستند و از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در بهشت و کنار حوض بر من وارد شوند». همهٔ فرقه‌ها این حدیث را تلقی به قبول کرده‌اند، پس لازم است که همواره همراه کتاب خدا یکی از عترت وجود داشته باشد؛ کسی که تأویل و تنزیل کتاب الله را به علم یقینی بداند و از مراد خدای تعالی خبر دهد، همچنان که رسول الله از مراد آیات اخبار می‌فرمود... و حتی اگر آن مخبر که از طریق خدای تعالی مراد الله را بیان می‌کند ظاهر و هویدا نباشد، بر ما واجب است که معتقد باشیم قرآن از هم نشینی با آن فرد از عترت رسول که تأویل و تنزیل آن را بداند، برکنار نیست، زیرا حدیث ثقلین آن را ایجاب می‌کند.<sup>۲</sup>

شیخ صدوق همچنین از ابن قتیبهٔ رازی، دیگر متکلم شیعی، نقل می‌کند که او نیز بر اساس حدیث ثقلین، نیاز به وجود امامی از عترت را استنباط می‌کرده است، امامی که در هر زمان بدون نیاز به اجتهاد خطا پذیر، بلکه از طریق معصوم، عالم به معنای قرآن باشد.<sup>۳</sup>

۱. «دل علی الإمامة أنها قائمة متصلة محصورة في أهل بيته إلى يوم القيامة، وأن الله تعالى لا يدع خلقه بلا حجة» طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی الإمامة، ۵۲۶.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۶۳-۶۴.

۳. همان، ۱/ ۱۱۳.

## ۲-۲- حدیث «حافظان عدول»

از دیگر احادیث مشهور میان تمام فرق مسلمان که می‌تواند بر وجود حجت الهی و حافظ شریعت الهی دلالت داشته باشد، این حدیث رسول خدا ﷺ است:

يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدْوَلُهُ، يُنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ، وَ  
اِنْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيْلَ الْجَاهِلِيْنَ.

بار این علم را در هر نسلی از این امت، اشخاصی عادل بردوش می‌گیرند؛ کسانی که تحریف غلوکنندگان و فرقه‌گرایی باطل‌پیشگان و برداشت‌ها و قرائت‌های جاهلان را از ساحت آن دور می‌سازند.

تأکید پیامبر بر خالی نماندن زمین از حاملان و حافظان علم دین در تعبیر «كُلِّ خَلْفٍ» بازتاب یافته بود.

این روایت در میراث حدیثی فرق اسلامی از شهرت فراوانی برخوردار بود. طبق منابع حدیثی موجود از اهل سنت، این حدیث از سوی حداقل ۱۱ تن از صحابه روایت شده است.<sup>۱</sup> خطیب بغدادی نقل می‌کند که احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ ق)، محدث و رجالی بزرگ اهل سنت، این حدیث را نقل می‌کرد و صحیح می‌دانست.<sup>۲</sup>

یکی از قدیمی‌ترین مصادر این حدیث، کتاب البیان والتبیین نگاشته‌ی جاحظ معتزلی (د. ۲۵۵) است.<sup>۳</sup> در چند مصدر قدیمی به جامانده از اهل سنت در قرن سوم، مانند کتاب ابن قتیبه (د. ۲۶۷ ق)، نیز این حدیث دیده می‌شود.<sup>۴</sup> ابن وضاح مروانی (د. ۲۸۷ ق) کتاب البدع خود را با نقل همین حدیث با دو سند و عیناً با همین الفاظ آغاز کرده است.<sup>۵</sup> در میراث زیدی، همین نقل را در مسند زید بن علی

۱. این آمار، با رجوع به طرف این حدیث در نرم افزار جوامع الكلم به دست آمده است.

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، شرف أصحاب الحدیث، ۲۸.

۳. الجاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتبیین، ۲ / ۱۵.

۴. دینوری، ابن قتیبه، عیون الأخبار، ۲ / ۱۳۵.

۵. ابن وضاح مروانی، البدع والنهی عنها، ۲۵.

(د. ۱۲۲ هـ) به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شاهدیم. نقل مزبور در میراث حدیثی شیعه امامی نیز مکرراً روایت گردیده است.<sup>۱</sup>

شواهدی نشان می‌دهد که برخی از اهل سنت، شاید به دلیل نیافتن مصداق عینی برای حدیث، تلاش می‌کردند که حتی اصل حدیث را زیر سؤال ببرند؛ ولی تلاش این عده با مخالفت امثال احمد بن حنبل مواجه شد.<sup>۲</sup>

در ادامه، تلاش‌های دیگری شکل گرفت تا روایت مزبور متناسب با واقعیات تاریخی اهل سنت درباره مصادیقی عام‌تر تفسیر شود؛ مثلاً خطیب بغدادی با آوردن بابی در کتاب شرف اصحاب الحدیث ضمن نقل طرق این حدیث، آن را در منقبت محدثین دانسته است؛<sup>۳</sup> یا کمی بعدتر، نووی تلاش کرده است تا روایت مورد نظر را به «روایت درستکار حدیث» منصرف سازد که خداوند در هر عصری کسانی از آن‌ها را خلق می‌کند تا حافظ دین باشند.<sup>۴</sup> تفسیر «عُدول» به محدثان، صورت موجه‌تر تفسیر این حدیث نزد اهل سنت بود، اما گاه نیز کار به استفاده‌هایی منحط و غیرمنطقی از این حدیث می‌کشید. به عنوان مثال، در قرن سوم، برخی از اهل سنت از این حدیث این‌گونه استفاده می‌کردند که برای احراز عدالت یک شخص کافی است که او محدث باشد.<sup>۵</sup>

در دیگر سو، استنباط شیعیان از مقام اشخاص عادل مذکور در روایت، مشابه همان برداشتی بود که از عترت و اهل بیت در حدیث تقلین داشتند؛ اشخاصی معصوم که

۱. به عنوان نمونه، ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، ۲۴۵.

۲. خطیب البغدادی، احمد بن علی، همان، ۲۹.

۳. همان، ۲۸ - ۳۰.

۴. این مطلب را مناوی در شرح حدیث «لا تزال طائفة من امتی» از نووی در تهذیب نقل می‌کند. مناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدير، ۶ / ۳۹۶.

۵. خطیب البغدادی، احمد بن علی، همان، ۳۰. خطیب قضاوتی از اسماعیل بن اسحاق القاضی (د. ۲۸۲ ق) را بر همین اساس نقل کرده است.

به گفته رسول خدا، اعتبار بقا و حفظ خلوص دین، به علم و عصمت خدشه ناپذیر آن‌ها بود. در تعدادی از حدیث‌های امامیه به جای تعبیر «عدوله»، تعبیر تفسیری «عَدْلٌ مِنْ اهل بیتی» دیده می‌شود که دلالت حدیث را بر مصداق آن روشن‌تر می‌سازد و حتی تصریح می‌شود که افراد مزبور امامان امت هستند. نمونه‌اش نقل قرب الإسناد از مسعدة بن صدقه است:

حدثنا جعفر بن محمد، عن آبائه: أن النبي صلى الله عليه وآله قال: «في كل خلف من أمتي عدل من أهل بيتي، ينفي عن هذا الدين تحريف الغالين، وانتحال المبطلين، وتأويل الجاهل. وإن أئمتكم وفدكم إلى الله، فانظروا من توفدون في دينكم وصلاحكم»<sup>۱</sup>.

یا در دیگر تعابیر، امامان شیعه با استناد به حدیث «فی کلّ خلف عدولا»، به اصحاب خود می‌آموختند که در هر دوره‌ای، عالمی از اهل بیت هست که وارث علم انبیا است.<sup>۲</sup> در تعدادی از احادیث نیز مشاهده می‌شود که ائمه بدون تصریح به عین لفظ حدیث نبوی، صفاتی را که در این حدیث برای حافظان عدول ذکر شده است، مختص امام یا عالمی از اهل بیت می‌دانند. امام باقر به ابو حمزه می‌فرماید: زمین از عالمی از ما خالی نمی‌شود؛ عالمی که هرگاه مردم چیزی (به دین) افزودند می‌گویند که افزودند و هرگاه چیزی از آن کاستند، می‌گویند که کاستند، خداوند این عالم را (از دنیا) نمی‌برد مگر اینکه وی در فرزندان خود فردی را با علمی به مانند خود ببیند.<sup>۳</sup>

۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ۷۷. حمیری این روایت را با یک واسطه، یعنی هارون بن مسلم، از کتاب مسعدة بن صدقه عامی مذهب از معاصران امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۳۲.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۲۸ و طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ۲۲۳ به نقل از یکی از کتاب‌های عبدالله بن جعفر حمیری. همین مضمون به نقل از امام صادق علیه السلام نیز آمده است. ر.ک: صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۳۲.

در حدیثی دیگر تأکید شده که اوصیای پیامبر از نسل امام حسین علیه السلام «تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین» را از قرآن دور می‌سازند.<sup>۱</sup>

بر اساس این آموزه‌ها، استدلال بر نیاز ضروری به امامی که حافظ دین باشد، در کلام متقدم شیعه منعکس شد. به عنوان یک نمونه متقدم از این استدلال می‌توان از رساله کلامی فضل بن شاذان (د. ۲۶۰ ق) با نام کتاب العِلّ نام برد که وی در ضمن بحث از ضرورت وجود امام، یکی از علت‌های این ضرورت را نیاز امت به «امامی حافظ» می‌داند که از نابود شدن دین، تغییر در سنت‌ها و احکام و افزودن‌های بدعت‌گذاران و کاستن‌های ملحدان جلوگیری کند.<sup>۳</sup>

### ۲-۳- حدیث «وجوب معرفت امام زمان و بیعت با او»

در قرون نخستین، حدیث مشهور دیگری میان مسلمین رواج داشت که به وجوب شناخت امام زنده‌ی زمان یا ضرورت اقتدا و تعهد به ایشان تصریح می‌کرد. حدیث مزبور در میان شیعه به حدیث «معرفت امام» معروف است و شامل این مضمون است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

در اهل سنت نیز همین مضمون با اندکی تفاوت در لفظ،<sup>۴</sup> روایت شده است.<sup>۵</sup> این حدیث نبوی بر لزوم شناخت امام و پذیرش بیعت و ولایت او در هر زمان،

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، همان، ۲۸۱/۱.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۳۰۷؛ این رساله امروز در کتاب *علل الشرایع* شیخ صدوق باقی مانده است. (انصاری، حسن، همان، ۱۳۸)

۳. «لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيمًا أَمِينًا حَافِظًا مَسْتَوْدَعًا لِدَرْسِ الْمَلَّةِ وَ ذَهَبِ الدِّينِ وَ غَيْرِ السُّنَنِ وَ الْأَحْكَامِ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» (ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ۱۰۱/۲)

۴. با عباراتی چون: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ»، «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ»، «مَنْ مَاتَ لَا طَاعَةَ عَلَيْهِ» و «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ»

۵. برای آشنایی بیشتر با این حدیث و طرق نقل سنی آن و نیز دلالت آن، رک: فقیه ایمانی، مهدی، شناخت امام یا راه‌رهای از مرگ جاهلی.

دلالت می‌کرد و نتیجتاً شناخت یا بیعت با امام را به عنوان امری ضروری در دین می‌شناسانید که اگر کسی به آن ملتزم نگردد، بهره‌ای از اسلام نبرده و به مرگ جاهلی خواهد مرد.<sup>۱</sup>

در منابع اهل سنت این حدیث حداقل از هشت صحابی نقل شده است<sup>۲</sup> و بسیاری از مجامع حدیثی متقدم آنان، حداقل یکی از طرق این حدیث را ذکر کرده‌اند. در یک نقل کهن سنی آمده که حضرت علی بن ابی طالب براساس این حدیث مردم را به بیعت با خود فرامی خوانده است.<sup>۳</sup>

علمای شیعه همچون شیخ مفید و علامه مجلسی نیز درباره این حدیث ادعای تواتر کرده‌اند.<sup>۴</sup> حدیث «وجوب ائتمام به امام زمان» با الفاظ مشابه، علاوه بر اهل سنت و امامیه، توسط زیدیه<sup>۵</sup> و اسماعیلیه<sup>۶</sup> نیز نقل شده است.

۱. درباره دلالت حدیث بر اینکه امامت از اصول دین است و نه فروع آن، رک: اسفندیاری، موسی، حدیث مرگ جاهلی و دلالت آن بر اصل انگاری امامت.

۲. همان، ۸۵.

۳. أبو بکر بن خلد النصبی (د. ۵۱۰) در جزء حدیثی خود که به صورت مخطوط در کتابخانه الظاهرية مجامع برجامانده است، این حدیث را مسنداً به نقل از آن حضرت ذکر کرده است: «... سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَتَّبِعْنِي فَلْيَتَّبِعْ عَلِيًّا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: "مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ عَامَّةٌ، فَهِيَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ يَحَاسِبُ بِمَا عَمِلَ فِي الْإِسْلَامِ"» (نرم افزار حدیثی جوامع الكلم، حدیث ابی بکر بن خلد النصبی، ح ۴۱) در منابع شیعه نیز مشابه این نقل از حضرت علی آمده است که موید وجود اصل حدیث است: «حدثني الصادق عن علي قال: قال رسول الله ﷺ (من مات بغير إمام جماعة مات ميتة جاهلية.» (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۱۵۵).

۴. مفید، محمد بن محمد، رسائل فی الغیبة، ۱/ ۱۲ و مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۸/ ۳۶۸.

۵. محقق معاصر سید محمد رضا حسینی جلالی در کتاب جهاد الامام السجاد، ۳۳ این حدیث را از برخی مصادر زیدیه نیز نقل کرده است: «ورواه فی (الجامع الکافی) کما فی الاعتصام (۴۰۹: ۵) وقال: رواه الهادي فی الاحکام (۲: ۴۶۶) ودرر الأحادیث الیحيوية (ص ۱۷۷)».

۶. به عنوان نمونه، رک: قاضی نعمان، تأویل الدعائم، ۳/ ۱۴۵.



هرچند حدیث وجوب بیعت و طاعت امام زمان و بیعت با او با الفاظ و طرق گوناگون در السنه اهل سنت تداول داشت، هیچ‌یک از نقل‌های حدیث، مشتمل بر نام آن امام یا امامانی که می‌بایست بیعتشان به گردن گرفته شود نبود؛ مآلاً در صدر اسلام این خبر مورد توجه و استفاده دستگاہ خلافت قرار داشت. برخی از شواهد حاکی از آن است که حاکمان اموی مانند معاویه و حامیان آن‌ها که به دنبال مشروعیت بخشی به حکومت خود بودند، با تغییر معنای امام به سلطان و متعین دانستن آن در حاکم قدرتمند زمان، صرف نظر از شیوه به قدرت رسیدن او، کارکردی «مداح السلاطینی» به این حدیث بخشیده بودند و جهت دعوت مردم به بیعت و مشروعیت بخشی به خلافت خود از آن استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> نقل‌های سنی این حدیث از زبان عبدالله بن عمرو و معاویه در کتب مختلف نقل شده است. قدیمی‌ترین نقل موجود اهل سنت، در مسند ابوداود طیالسی در اواخر قرن دوم است که از عبدالله بن عمر از پیامبر چنین نقل می‌کند:

مَنْ مَاتَ بغيرِ إمامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ نَزَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ.<sup>۲</sup>

۱. به عنوان نمونه، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در اهل سنت این حدیث از دو شخصیت شهیر نقل شده است: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام (منبع ذکر شده در پاورقی قبل) و معاویه بن ابی سفیان (به عنوان نمونه: احمد بن حنبل، مسند أحمد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ح ۱۶۵۳۱). با وجود این، باینکه معاویه تنها یکی از روایات این حدیث است، این حدیث در منابع مختلف، بیشتر به نقل از او منتقل شده است. برای مقایسه میزان تکرار نقل‌های صحابی‌ان مختلف در منابع اهل سنت، رک: نرم افزار حدیثی جوامع الکلم، طرف حدیث «من مات بغير امام...».. شاهد دوم، گزارشی از امام صادق علیه السلام است که در کافی، ۲/ ۲۰ است که امام در پی اثبات ضرورت ولایت به عنوان یکی از دعائم الاسلام، به این حدیث رسول خدا استناد جسته و سپس در تعیین مصادیق آن، به ویژه معاویه و یزید را به خلاف عامه از مصادیق امام بیرون می‌دانند: «و كان رسول الله صلى الله عليه وآله و كان علياً عليه السلام و قال الآخرون كان معاوية ثم كان الحسن عليه السلام ثم كان الحسين عليه السلام و قال الآخرون - يزید بن معاوية و حسين بن علي و لا سواء و لا سواء».

۲. ابوداود طیالسی، مسند، ح ۲۰۱۲.

در دیگر منابع آمده است که وی به محض انتساب حجاج به عنوان امیر مدینه، شبانه به خانه‌ی او رفت و درخواست کرد که دست دراز کند تا با وی به عنوان نماینده‌ی عبدالملک مروان بیعت کند. چون حجاج سبب عجله‌ی ابن عمر را پرسید، او به این سخن رسول خدا اشاره کرد و گفت بیم آن دارم که امشب بمیرم و خدا با من چون اهل جاهلیت رفتار کند!<sup>۱</sup>

این استفاده‌های سیاسی از حدیث موجب شده بود که شهرت روایت مزبور در افواه اهل سنت بیشتر از شهرت آن نزد شیعه باشد. چنان‌که در چندین روایت از مجامع حدیثی متقدم شیعه نقل شده که اصحاب، از صحت یا معنای درست این حدیث مشهور نزد عامه، از ائمه علیهم‌السلام سؤال می‌کرده‌اند و آنان نیز البته بر صحت آن تأکید می‌ورزیدند.<sup>۲</sup>

ابهام دیگری که برای شیعیان در استناد به حدیث مزبور وجود داشت، برداشتی تند و تکفیری بود که ممکن بود از حدیث اخذ شود. شیعیانی که گمان می‌کردند «مرگ جاهلی» مرادف با کفر است، از اینکه مضمون حدیث به صورت تندروانه تکفیر جاهلان را در برداشته باشد، استعجاب می‌کردند و لذا سراغ ائمه رفته و درباره‌ی درستی و دلالت این حدیث مشهور پرسش می‌کردند. ائمه علیهم‌السلام هم ضمن تأیید درستی حدیث، بیان می‌فرمودند که مرگ جاهلی اعم از کفر و ضلال است و لذا کسانی که امام زمانشان را نشاناسند، لزوماً کافر نیستند، بلکه بعضاً گمراه تلقی می‌شوند.<sup>۳</sup>

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ۲۴۵. أبو حیان التوحیدی، البصائر والذخائر، ۱۵۱/۷. نیز طور خلاصه، طبری، محمد بن جریر، المسترشد، ۱۷۷.

۲. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۹۲/۱، ۱۵۴/۱، ح ۸۰ و ۱۵۵/ح ۸۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۳۷۶-۳۷۷، سه حدیث اول از باب «باب من مات ولیس له امام من أئمة الهدی» و نیز همان، ۱/۳۷۸. در این نقل اخیر، راوی، این حدیث را با عنوان «قول العامه» آورده است.

۳. برقی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۵۴ و ۱۵۵/ح ۸۰ و ح ۸۲.

برخلاف سنت رایج در میان امامان شیعه که بیشتر احادیث را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستند نمی‌کردند، اما درباره این حدیث و احتمالاً به جهت تأکید بر جنبه احتجاجی آن، حدیث معرفت امام در بسیاری از اوقات به پیامبر اسناد داده می‌شد. میراث حدیثی باقی مانده تا امروز نشانگر آن است که در دوران حضور، حدیث معرفت توسط ده‌ها راوی از امامان گوناگون نقل شده و در اصول اولیه حدیثی به ثبت رسیده است. در یکی از کهن‌ترین این موارد، بشیر کتاسی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که با استناد به این حدیث رسول خدا فرمودند:

ما قومی هستیم که خداوند اطاعت از ما را در کتابش لازم دانسته است و شما به امامت کسی قائل شده‌اید که مردم از نشناختن او معذور نیستند؛ چراکه رسول خدا فرموده است: «هرکس که بمیرد و سایه امامی بر سر او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است».

این نقل در برخی اصول حدیثی اصحاب ثبت شده بود؛ یکی در اصل جعفر بن محمد حضرمی<sup>۱</sup> (اصل حدیثی شیعه در اوایل قرن دوم) که تا به امروز باقی مانده<sup>۲</sup> و دیگری در اصل یحیی حلبی<sup>۳</sup> (از اصول معروف حدیثی در میانه قرن دوم) که جزو منابع بدون واسطه کلینی در کافی و برقی در محاسن بوده است.<sup>۴</sup>

یک نقل قدیمی دیگر در میراث حدیثی شیعه، یکی از مکاتبات احمد بن محمد بن

۱. درباره این اصل رک: مدرسی طباطبایی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه، ۳۷۳ و ۳۷۴.

۲. الأصول الستة عشر، ۲۴۶-۲۴۷.

۳. درباره این اصل رک: مدرسی طباطبایی، سیدحسین، همان، ۴۷۱ و ۴۷۲.

۴. این حدیث به نقل از یحیی بن عمران حلبی در کافی (۸ / ۱۴۶) و با تفاوت کمی در محاسن (۱ / ۱۵۴) آمده است. کتاب یحیی بن عمران حلبی از منابع قطعی در تألیف کافی بوده است. (قربانی زرین، رضا، بازشناسی منابع کافی، فصل ۴-۳۹) همچنین ۳ حدیث در باب «من مات لا يعرف إمامه» و حداقل ۳۷ حدیث در دیگر ابواب با سند یکسان از کتاب یحیی حلبی نقل شده است که به انضمام قرائن دیگر، نشانگر نقل از کتاب او است.

أبی نصر بن زنی (د. ۲۲۱) با امام رضا علیه السلام است که در قرب الإسناد حمیری حفظ شده است.<sup>۱</sup> طبق این سند، امام رضا علیه السلام به این سخن پیامبر اکرم استناد می‌فرماید که: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً».<sup>۲</sup>

از طرف دیگر، با گذشت زمان و زوال دوران بنی امیه، اندیشه سیاسی اهل سنت تکامل یافت و برخی از علمای اهل حدیث نیز به مرور متوجه شدند که خلفای جور نمی‌توانند مصداق امامانی باشند که در این حدیث بیعت آنان واجب شمرده شده بود. به عنوان نمونه، ابوحاتم بن حبان (د. ۳۵۴)، محدث و رجالی بزرگ اهل سنت، تنها مصداق حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانسته است؛ چراکه طبق برداشت او از حدیث، امام مذکور در حدیث، کسی است که قوام دین به او است و حاکمانی که بر جامعه اسلامی غلبه یافته‌اند، چنین جایگاهی ندارند.<sup>۳</sup> این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اولاً حدیث مزبور بیش از آنکه میان شیعه شهرت داشته باشد، نزد اهل سنت شهرت داشت؛ ثانیاً بسیاری از اهل سنت، حدیث را درباره امام زنده زمان می‌دانستند و مصداق آن را حاکم وقت می‌شمردند. اقلیتی از اهل سنت هم حاکمان را شایسته چنان مقامی نمی‌دانستند که اطاعت نکردن از آن‌ها مساوق با مرگ جاهلی باشد و لاجرم از ظهور روایت دست شسته، آن را به شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله راجع می‌دانستند.

با راهنمایی معصومین، حدیث معرفت امام خیلی زود توانست در منظومه فکری

۱. نامه نگاری‌های احمد بن محمد با امام رضا علیه السلام نزد محدثان بعدی و صاحبان فهرس شناخته شده بوده، تا جایی که شیخ طوسی در معرفی وی به این مکاتبات اشاره کرده و می‌نویسد: «لقی الرضا علیه السلام، و کان عظیم المنزلة عنده، و روی عنه کتاباً» (طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۵۰) ظاهراً عبدالله بن جعفر حمیری به این مکاتبات، به مانند دیگر کتب راوی ما، دسترسی داشته و آن را به طور کامل در قرب الاسناد، ۳۴۸-۳۵۲ نقل کرده است.

۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، همان، ۳۵۱.

۳. ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۰ / ۴۳۵.

شیعه جایگاه مهمی پیدا کند و جمع بیشتری از علاقه‌مندان اهل بیت در قرن دوم متوجه درستی این روایت شدند. از سید حمیری (د. ۱۷۳)، شاعر شیعه، نیز نقل شده است که شعری حاکی از اعتقاد به این حدیث سروده است:

فمن لم یکن یعرف إمام زمانه / و مات فقد لاقى المنیة بالجهل؛  
پس هرکس که امام زمانش را نشناسد و بمیرد، در حال جهل (جاهلیت)  
مرده است.

برخی شواهد تاریخی حاکی از آن است که مضمون این حدیث حتی در زمان امام باقر علیه السلام نیز مورد توجه شیعیان کوفه قرار داشت. برای نمونه، ابو عبیده زیاد بن عیسی الحذاء از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که پس از شهادت امام باقر علیه السلام، هنوز از امام بعدی اطلاعی نداشته است؛ در آن هنگام با سالم بن ابی حفصه، از بزرگان جریان بتریه (از فرق زیدیه)، مواجه می‌شود و در پاسخ پرسش وی از امام بعدی می‌گوید: «أُمَّتِي أَلْ مُحَمَّدٍ»؛ کنایه از اینکه هنوز مصداق امام برایم مشخص نیست. سالم با تمسخر به او می‌گوید: «پس هم خودت هلاک شده‌ای و هم دیگران را هلاک کرده‌ای! مگر من و تونزد ابو جعفر نبودیم و او می‌گفت هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟» ابو عبیده پاسخ می‌دهد: «به جانم سوگند که چنین بود».

ابو عبیده پس از تشرّف خود به محضر امام صادق و معرفت به مقام امامت آن حضرت، به ایشان می‌گردد.<sup>۲</sup>

این‌گونه گزارش‌ها به خوبی گویای شهرت حدیث معرفت امام و مدلول آن نزد شیعیان امامی بود؛ به‌گونه‌ای که حتی غیر امامی‌ها نیز به خوبی مطلع بودند که شیعیان امامی چنین عقیده‌ای دارند. بدین ترتیب یکی از کاربردهای حدیث معرفت امام زمان

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱/ ۲۴۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۲۵۹، ۵۰۹ و ۵۱۰.

برای شیعیان، علم به وجود امام زنده - ولو آن که او را نشناسند - پس از درگذشت هر امام و به بیان دیگر استمرار سلسله امامت بود.<sup>۱</sup>

## ۲-۴- حدیث کمیل

روایات مشهور ثقلین و عدول محافظ دین و وجوب ائتمام به امام زمان، هر یک به نحوی بر تداوم حجت های الهی و امامان هدایتگر بعد از پیامبر دلالت داشت؛ باین حال موضوع تداوم حجت های الهی از ابتدای خلقت بشر تا قیامت نیز به صورت قاعده ای اعم که گستره ای فراتر از تاریخ اسلام را در بر می گرفت، در احادیث مشهور اسلامی انعکاس داشت. شاید بتوان گفت بارزترین آن ها «حدیث کمیل» باشد. این روایت که با جمله «یا کمیل! إن هذه القلوب أوعية، فخيرها أوعاها» آغاز می شود، متنی طولانی و فصیح از امیرالمؤمنین علی عليه السلام درباره فضائل علم حقیقی است. با رجوع به منابع حدیث اهل سنت، شیعه امامیه و زیدیه می توان دریافت که این روایت با تفاوت هایی از حداقل پنج راوی<sup>۲</sup> از کمیل بن زیاد نخعی نقل شده و سپس با طرق گوناگون<sup>۳</sup> به نسل های بعد انتقال یافته است. بخش خاصی از این متن که مورد توجه خاص شیعیان قرار گرفت، آنجا بود که امیرالمؤمنین خطاب به کمیل می فرمایند:

يموت العلم بموت حامله؛ اللهم بلى لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجة؛

۱. استناد به حدیث معرفت امام در بحران های جانشینی در کتبی مانند المقالات والفرق اشعری با زتاب یافته است. علی الظاهر وجه دلالت حدیث «وجوب معرفت امام زمان» بر لزوم وجود امام الهی نزد شیعیان نخستین از این بابت بود که اولاً لازمه وجوب معرفت امام زمان و تعهد به او، وجوب وجود اوست و ثانیاً امام مزبور شخصیتی ربانی باید داشته باشد و الا معرفت و تعهد به او شرط ایمان و رهایی از مرگ جاهلی نخواهد بود.

۲. راویان از کمیل عبارت اند از: فضیل بن حدیج، عبدالرحمن بن جندب القزازی، أبوصالح، مجاهد و عبیدالله بن عمر بن موسی.

۳. شیخ صدوق پس از نقل بسیاری از طرق این حدیث از مشایخ شیعه و اهل سنت، می نویسد: «ولهذا الحديث طرق كثيرة» (کمال الدین، ۱/ ۲۹۴)

علم با مرگ حاملینش می‌میرد، الا اینکه زمین هیچ‌گاه از برپادارنده حجت برای خدا خالی نخواهد ماند (ولذا چون علم همواره حاملینی دارد هرگز نخواهد مرد).

پس از این عبارت، عموم نسخه‌های شیعی این حدیث و بسیاری از نسخه‌های سنی آن، دارای این جمله هستند:

إما ظاهرا مشهورا وإما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته؛<sup>۱</sup>  
خواه (این برپادارنده حجت الهی) ظاهر (غالب) و مشهور (نامدار) باشد یا خائف (مغلوب و هراسان) و مغمور (گمنام) باشد (در هر حال باید باشد) تا مبدا حجت‌ها و بینات خداوند باطل گردد.

در نقلی از امام عسکری، عباراتی شبیه به حدیث کمیل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز گزارش شده است.<sup>۲</sup> همچنین طبق حدیثی از امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر اکرم در خطبه‌ای پس از بیان حدیث ثقلین، به مضمون خالی نبودن زمین از اهل بیت اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup>

شایان ذکر است حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام افزون بر کمیل، مضمون این حدیث را مکرراً بر منبر کوفه و خطاب به پروردگار عرضه داشته‌اند: «أَتَاكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ

۱. مدرّسی، سید حسین، همان، ۱۱۹. برای دیدن فهرستی از منابع متقدم حاوی اصل حدیث و نیز بخش خاص حدیث کمیل بنگرید به همان جا. به فهرست نسخ سنی مشتمل بر بخش دوم حدیث (إما ظاهرا مشهورا وإما خائفا مغمورا)، منابع زیر را نیز می‌توان افزود: ابن حمدون (د. ۳۰۹ ق)، در التذكرة الحمدونية، ۶۸/۱؛ محمد بن محمد بن هبة الله الحسيني الأقطسي (د. ۵۱۵ ق)، در المجموع الليف، ۳۵؛ محمد بن علی الحميري الأصبحي الغرناطي (د. ۸۹۴ ق)، در روضة الأعلام، ۱/۱۹۵ به نقل از حافظ أبو نعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ ق) در کتاب مفقود رياضة المتعلمين. الطبري الماطيري (هـ ۳۶۰) در نزهة الأبصار، ۱۴۷. محقق منبع اخیر، محمد باقر محمودی، در پاورقی مصادر دیگری را نیز برای این روایت ذکر کرده است. محققان سنی التذكرة الحمدونية نیز منابع دیگری مانند عین الأدب و لقااح الخواطر را به فهرست مصادر این حدیث افزوده‌اند.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۶۲/۱، ح ۸.

۳. خزاع، علی بن محمد، کفاية الأثر، ۱۶۳.

لَكَ عَلَى خَلْقِكَ - ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ»<sup>۱</sup>.

در باب شهرت حدیث کمیل، علاوه بر تصریح علمای شیعه، مانند سعد بن عبدالله اشعری<sup>۲</sup>، ابن قبه<sup>۳</sup>، شیخ صدوق<sup>۴</sup> و نعمانی<sup>۵</sup> می‌توان به قول ابوهلال عسکری (د. ۳۹۵ هـ) و ابن عبدالبر (د. ۴۶۳ هـ)، دو عالم بزرگ اهل سنت، اشاره کرد که اولی این حدیث را مشهور دانسته<sup>۶</sup> و دومی نیز به هنگام نقل بخش اول حدیث، می‌نویسد: «حدیثی مشهور نزد اهل علم است که به خاطر این شهرت مستغنی از سند است»<sup>۷</sup>.

شهرت حدیث کمیل در قرن چهارم چنان بود که ابن قبه رازی (اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم) در پاسخ به انتقاد یک مخالف زیدی که می‌پرسد چرا امامیه که همیشه بر وجوب امام ظاهر استدلال می‌کردند، اکنون به امامی غایب باور دارند، می‌نویسد:

امامیه همواره بر این باور بوده‌اند که امام، یا ظاهر و مشهور است یا غایب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۳۵ ح ۳. همچنین اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ۱۰۴. نقل دیگری از الفاظ این خطبه نیز وجود دارد که بسیار نزدیک است و احتمالاً از کتاب مسعدة بن صدقة بوده است: ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۳۰۲، ح ۱۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۵۳۰، ح ۵۵۰: «مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ، أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِأَرْضِكَ مِنْ حُجْبَةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ، يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَيَعْلَمُهُمْ عِلْمَكَ لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا يَضِلَّ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ، إِنَّمَا ظَاهِرٌ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُكْتَرَبٌ مُتْرَقِبٌ (دلائل: مُكْتَرَبٌ لَيْسَ لَهُ دِفَاعٌ)»

۲. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ۱۰۴.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، همان، ۱/ ۱۱۴ به نقل از کتاب نقض کتاب الشهداء لأبي زيد العلوي از ابن قبه.

۴. همان، ۲/ ۶۵۷.

۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ۱۰۶.

۶. ابوهلال، دیوان المعانی، ۱/ ۳۲۸.

۷. ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله، ۳۸۸.



و مغمور، و در این باره اگر هیچ مستندی غیر از خبر کمیل نبود، باز همان کفایت می‌کرد.<sup>۱</sup>

گذشته از مسئله شهرت، برخی از بزرگ‌ترین علمای حدیثی اهل سنت، مانند خطیب بغدادی، این حدیث را از بهترین احادیث از لحاظ معنا و شرافت لفظ<sup>۲</sup> دانسته و بسیاری از رجال اهل سنت مانند ابن حجر عسقلانی بر صحت این حدیث گواهی داده‌اند.<sup>۳</sup> عجیب‌تر آن که ابن جوزی<sup>۴</sup> و ابن تیمیه<sup>۵</sup> که به تضعیف بی‌پایه احادیث مورد استناد شیعه شهرت دارند، در کتب و فتاوی خود مضمون این حدیث را مسلم دانسته‌اند و به آن استدلال کرده‌اند.

حدیث کمیل از همان زمان صدورش، خیلی زود مشهور شد و فرقه‌های گوناگون بدان استناد می‌کردند. بدین ترتیب جایگاه مهمی در ادبیات شیعه و اهل سنت پیدا کرد. به عنوان نمونه‌ای از اهل سنت، می‌توان از خالد بن صفوان تمیمی (د. ۱۳۵)،<sup>۶</sup> ادیب تابعی، یاد کرد که در میانه نقل داستانی در حضور هشام بن عبدالملک به این حدیث استناد کرده بود. وی در میانه داستان از فرد حکیمی یاد

۱. مدرسی، سید حسین، میراث مکتوب، ۱۲۰. از این سخن ابن قبه معلوم شود شیعه از همان دوره صدر، ظهور یا غلبه اجتماعی را شرط امامت نمی‌دانسته است.

۲. خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه، ۱/ ۵۰.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۶/ ۴۹۴.

۴. ابن جوزی، صید الخاطر، ۵۵.

۵. وی بدون اسم بردن از حضرت امیر و با استناد به عین لفظ حدیث کمیل، وجود پیوسته اقامه کنندگان حجت‌های الهی را علت تحریف نشدن قرآن می‌داند: «ولا تزال فيه طائفة قائمة ظاهرة على الحق فلم ينله ما نال غيره من الاديان من تحريف كتبها وتغيير شرائعها مطلقا لما ينطق الله به القائمین بحجة الله وبيئاته الذين يحيون بكتاب الله الموتي ويصرون بنوره اهل العمى فان الارض لن تخلو من قائم لله بحجة لكيلا تبطل حجج الله وبيئاته» (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۳۰/ ۲۵ - ۱۳۱)

۶. خالد بن صفوان بن عبدالله بن عمرو بن الأهم التميمی، از ادبا و فصحای بزرگ عرب در اواخر قرن اول.

می‌کند که از سلسله حاملان حجت الهی (من بقایا حَمَلَةِ الْحِجَّةِ) بوده است. در این مکالمه، صفوان به صورت جمله معترضه می‌گوید: «و لم تخل الأرض من قائم لله بحجة في عباده»<sup>۱</sup>.

برخی شواهد حاکی از آن است که عباسیان در ابتدای قرن دوم و در سرآغاز قیامشان، با استناد به این حدیث، به پادارنده حجت خدا را از میان خود می‌دانستند.<sup>۲</sup> اما به مرور، عموم فرقه‌های اسلامی، شاید به دلیل ناهمخوانی با آنچه در عمل از سوی بنی‌العباس رخ داد، معنای «قائم لله بحجة» در حدیث را تأویل کرده و مصداق آن را نه شخص به پادارنده حجت‌های الهی، بلکه عقل<sup>۳</sup> یا قرآن<sup>۴</sup> دانستند. در برخی موارد نیز آن اقامه‌کننده حجت خدا را که امیرالمؤمنین او را حامل علم می‌شمردند، فردی از ابدال<sup>۵</sup> یا شخصی که صلاحیت امامت و به پاداری حجت‌ها را از طریق زمامداری دارد<sup>۶</sup> تفسیر کردند.

۱. أبو الفرج إصفهانی، الأغانی، ۴۱۹/۲. ابن حمدون، التذکرة الحمدونیه، ۱۵۸/۱. این ماجرا معروف بوده و در بسیاری از منابع نقل گردیده است.

۲. در بسیاری از منابع تاریخی گزارش شده است که عباسیان دو پرچم با نام‌های سحاب و ظل داشته‌اند که حکمت نام‌گذاری پرچم دوم آن بوده که زمین از قائمی از عباسیان خالی نخواهد ماند. همان‌گونه که از ظل یا سایه خالی نمی‌ماند. (الطبری، تاریخ، ۳۵۶/۷ و ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ۳۰/۱۰) بیتی از شعر مروان بن ابی حفصه (قرن دوم) در مدح عباسیان نیز بر همین اعتقاد دلالت می‌کند: «و أبناء عباس نجوم مضيئه / إذا غاب نجم لاح آخر زاهر» (الطبری، تاریخ، ۳۴۸/۸)

۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۱۵/۱. وی در پاسخ به استنباط امامیه از کلمه حجت در عبارتی مشابه در خطبه اول نهج البلاغة: «و لم یحل الله سبحانه خلقه من نبی مرسل أو کتاب منزل أو حجة لازمة» این تفسیر را ارائه کرده است.

۴. قاسم بن ابراهیم الرسی (د. ۲۴۶ هـ)، بزرگ‌ترین متکلم و نظریه‌پرداز کلام و فقه زیدیه، در مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرسی، مسأله ۲۶۰.

۵. أبو بکر محمد بن الحسن بن درید الأزدی (د. ۳۲۱ هـ) لغوی معروف از مردم زمان خود نقل می‌کند که زمین را از ابدال، که گروهی از زهاد هستند، خالی نمی‌دانند. (الاشتقاق، ۴۷۲)

۶. (منسوب به) قاضی عبد الجبار، شرح الاصول الخمسة، ۵۱۴.

شیعیان اما با منطبق دانستن این حدیث بر امامان خود به عنوان عالمان ربانی، از همان قرن اول توجه ویژه‌ای به این حدیث و مدلول آن داشتند. در گزارش‌های متعددی از روایات و محدثین شیعه نقل شده است که در پرسش‌ها، مناظرات و مباحثات خود به این حدیث استناد می‌کرده‌اند. مثلاً در حدیثی گزارش شده است که ابو خالد کابلی به گاه پرسش از امام سجاد علیه السلام درباره امام بعدی، بیان می‌دارد که از امیرالمؤمنین برایمان چنین حدیثی نقل شده و سپس با ارجاع به این حدیث، تعیین امام بعدی را از امام سجاد مطالبه می‌کند.<sup>۱</sup> در گزارشی دیگر، هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در بحث با یک زندیق برای اثبات نبوت به مدلول عقلی این حدیث (بدون اشاره به قائل آن) احتجاج کردند.<sup>۲</sup> خود هشام نیز که این استدلال عقلی را آموخته بود، در جریان گفتگو با یکی از دانشمندان نصرانی چنین استدلال می‌کرد:

هیچ‌گونه اتمام حجتی نیست که خداوند بر نخستین مخلوقاتش اقامه کرده باشد، مگر آنکه بر کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند تا واپسین مخلوقات، نیز برپا می‌دارد و به این ترتیب حجت‌ها باطل نمی‌گردند و آیین‌ها و شیوه‌ها محو نمی‌شوند.<sup>۳</sup>

در میانه قرن سوم نیز حسن بن موسی الخشاب، گزارش مهمی را در کتاب الرد

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۳۱۹، ح ۲.

۲. کلینی کتاب الحجّة (۱/ ۱۶۸) را با «باب الاضطرار إلى الحجّة» و با ذکر این حدیث آغاز کرده است: «هشام بن الحکم عن ابي عبد الله علیه السلام أنه قال للزندیق الذی سأله من أين أثبت الأنبياء والرسل؟ قال: (... ثبت الأمر والنهون عن الحكيم العليم في خلقه والمعبرون عنه جل وعز وهم الأنبياء علیهم السلام... ثم ثبت ذلك في كل دهر وزمان مما أتت به الرسل والأنبياء من الدلائل والبراهين لكي لا تخلو أرض الله من حجة يكون معه علم يدل على صدق مقالته و جواز عدالته.»

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۲۷۳. هشام در موردی مشابه صریحاً بیان کرده که مبانی خود را از امام صادق علیه السلام گرفته است. (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۰)

علی‌الواقفة<sup>۱</sup> ثبت کرده که پس از آن در مجامع مختلف حدیثی ما به یادگار مانده است. در این گزارش، حسین بن بشار، راوی واقفی، با استناد به حدیث کمیل، امام رضا علیه‌السلام را شایسته‌ی مقام امامت نمی‌داند، چراکه تا آن موقع فرزندی نداشتند. آن حضرت در مقام پاسخ، با تائید ضمنی این حدیث، خبر از تولد قریب‌الوقوع فرزند خود می‌دهند.<sup>۲</sup>

گزارش جالبی نیز از نیمه‌ی قرن سوم وجود دارد که یکی از شیعیان درباره‌ی صحت دو حدیث مشهور کمیل و معرفت امام، از امام عسکری علیه‌السلام پرسش می‌کند و ایشان در پاسخ می‌فرمایند که این روایات حقیقت دارند، همان‌گونه که روز روشن حقیقت دارد. سپس در ادامه، فرزند خود را به‌عنوان مصداق امامی که بدون معرفت او انسان به مرگ جاهلی می‌میرد، معرفی می‌کنند.<sup>۳</sup>

### ۳- نقش روایات مشهور در باور اجماعی شیعه به نسق

تا بدین جا دیدیم که پیامبر اکرم در احادیث ثقلین، حافظان عدول و معرفت امام، بر وجود یک همراه قرآن از اهل بیت خود، حافظ عادل دین و نیز یک امام در هر دوره‌ای تأکید کرده‌اند. مضمون خالی نماندن زمین از حجت خدا نیز که در حدیث کمیل آمده است نیز در حقیقت بازگویی سخنی از پیامبر بود. این احادیث از طریق بزرگان صحابه و با طرق گوناگون در میان مسلمانان دست به دست گردید و بر باور بخشی از مسلمانان اثر گذاشت. شاید به خاطر همین اثر بود که در سال ۳۵ هجری، پس از قتل عثمان، برخی از مسلمانان مدینه که برای پیشنهاد خلافت به نزد حضرت علی آمده بودند، در توضیح ضرورت خلافت ایشان گفتند: «به ناچار باید مردم را امامی

۱. یکی از مهم‌ترین آثار امامیه در رد برواقفه. برای معرفی کتاب و تاریخ‌گذاری آن، رک: انصاری، حسن، متن کتاب الرد علی‌الواقفة از الحسن بن موسی الخشاب.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۵۵۳.

۳. خزاز قمی، کفایة الأثر، ۲۹۶ و ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/ ۴۰۹، ح ۹.

باشد و ما امروزه فردی لایق تر از توبه امر خلافت نمی یابیم.<sup>۱</sup> البته به طور هم زمان، خلفای اموی و طرفدارانشان نیز از همین احادیث به نفع موقعیت سیاسی خود استفاده می کردند.<sup>۲</sup> اما با کنار هم گذاشتن احادیث نبوی و ضمیمه کردنش به سیره اهل بیت، حتی در آن روزگار سخت پراز تحریف نیز، باز به سادگی دریافت می شد که بنی امیه، دشمنان قدیمی پیامبر، نه از اهل بیت او هستند و نه می توانند امامانی باشند که عدم معرفت و اطاعتشان مساوق با جاهلیت است؛ نه حافظان عادل دین اند و نه اقامه کنندگان حجت الهی.

از طرف دیگر، با راهنمایی امامان شیعه و توضیح و تفسیر آنان، شیعیان به زودی دریافتند مصداق همه این احادیث، امامانی از اهل بیت رسول خدا هستند که زمین از وجود آنان خالی نمی گردد. همان گونه که به تفصیل در بخش احادیث آمد، ائمه اطهار علیهم السلام، احتمالاً به دلیل شهرت این احادیث در میان مسلمین و نیز به جهت تأکید بر ریشه نبوی این اعتقاد، توضیحات خود را در باب خالی نبودن زمین از حجت در بسیاری از اوقات به عین الفاظ این احادیث نبوی مشهور مستند می کردند. این توضیحات ائمه، اهمیت این احادیث را در میان شیعه بیش از پیش کرد و مضمون مشترک آن ها خیلی زود به باور کلامی شاخصی در شیعه بدل شد.<sup>۳</sup> جالب آن که در برخی گزارش ها که نویسندگان کتب فرقه نگاری از اعتقادات شیعه امامیه آورده اند، ردّ پاهایی از عین الفاظ این احادیث مشهور نبوی به جا مانده است. ابومطیع مکحول بن الفضل نسفی (د ۳۱۸ هـ)، محدث نامدار اهل سنت، در

۱. الطبری، تاریخ، ۴/ ۴۲۷ و نیز با اندکی تفاوت، ۴/ ۴۲۹

۲. همان، ۶/ ۴۱۵. همچنین رک: همین مقاله، بخش حدیث «وجوب معرفت امام زمان و بیعت با او»

۳. برخی از گزارش ها حاکی از آن است که کیسانیه، به عنوان قدیمی ترین فرقه منشعب از شیعه که در اعتقادات بسیاری با امامیه مشترک بوده اند، به «خالی نبودن زمین از حجت الهی» اعتقادی وثیق داشته اند. به عنوان نمونه رک: مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ۲۹۷.

رسالة الرد علی البدع در ذیل امامیه، ایشان را به اوصافی معرفی کرده که عیناً برگرفته از روایات سابق الذکر است:

امامیه می‌گویند دنیا خالی از امامی از فرزندان امام حسین نیست که این امام، عالم (ترین) مردمان زمین است، از احدی علم نیاموخته بلکه جبرئیل به او آموزانده است. پس آنگاه که بمیرد، فردی همانند او به جایش جایگزین می‌شود، پس کسی که او را نشناسد، مرگش مرگ جاهلی است و دنیا از امامی ظاهرو مکشوف یا امامی باطنی و وصف شده، خالی نیست.<sup>۱</sup>

اعتقاد به جایگاه شناخت امام الهی و نقش ضروری آن در ایمان، از ابتدا در تمامی فرقه‌های شیعه متبلور بود،<sup>۲</sup> اما باور به «پیوستگی سلسله‌ی امامان» یا همان «استمرار بلاانقطاع حجج الهی یکی پس از دیگری»، به اندیشه‌ی محوری برخی فرقه‌های شیعه،<sup>۳</sup> به خصوص امامیه، بدل گشت. برخی از فرقه‌نگاران غیر شیعی این اعتقاد شیعیان امامی را «نسق» (= به هم پیوستگی) نامیده و به جهت برجستگی این اعتقاد، برای یادکرد شیعیان از اصطلاح «اهل نسق» استفاده می‌کردند. در یک کتاب کهن فرقه‌نگاری معتزلی، متعلق به اوایل قرن سوم<sup>۴</sup> که امروزه با نام مسائل الامامة شناخته

۱. ر. ک: کتاب الرد علی اهل البدع والأهواء که در مقاله‌ی زیر تحقیق و منتشر شده است:

Marie Bernard, Le Kitāb al-Ladd alā L-bida d'Abū Muṭīr Makhḍul al-Nasafi, p. 82

به نقل از رحمتی، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه، ۶۱، پ ۸۷.

۲. طبق نقل ابن خلدون، تمامی فرق شیعه را امامیه می‌خواندند، به دلیل آن‌که همگی آن‌ها به عنوان یک اصل اعتقاد داشتند که معرفت امام و تعیین او بخشی ضروری از ایمان است: «هؤلاء یسمون الإمامیة نسبةً إلى مقالتهم باشرط معرفة الإمام و تعیینه فی الإیمان و هی أصل عندهم» (المقدمه، ۲۵۱) اما بعدتر اثناعشریه به عنوان امامیه مختص گشتند. (المقدمه، ۲۵۵)

۳. در اسماعیلیه نیز به خاطر تأثیرپذیری از آموزه‌های امامان نخستین، از ابتدا این باور وجود داشته است که باید در پژوهشی مستقل به آن پرداخته شود.

۴. ویلفرد مادلونگ، متخصص فرق‌کلامی اسلام، این کتاب را متعلق به جعفر بن حرب معتزلی

می شود، گزارش جامعی از فرقه های شیعه امامیه در دو قرن نخست هجری آمده که نویسنده در آن، شیعیان امامی را اهل نسق نامیده و بر اجماع آنان بر اعتقاد به نسق تأکید کرده است. نویسنده کتاب، همه شیعیان، به معنای طرفداران حضرت علی علیه السلام، را پس از آن حضرت به سه گروه تقسیم کرده و گروه اول را که به نص بر امامت حضرت علی و امام حسن و دیگر امامان از نسل حضرت فاطمه قائل اند، در اعتقاد به «نسق» هم داستان می داند و می نویسد:

این فرقه آنانی اند که به نسق امامت (به هم پیوستگی سلسله امامت) و استمرار وصایت ایمان دارند و قائل اند که به ناچار پس از هر امامی باید امامی دیگر باشد و بعد از هر وصی ای وصی ای دیگر تا دنیا پایان پذیرد.<sup>۱</sup>

وی اعتقاد به نسق امامت را به عنوان مهم ترین وجه تمایز این گروه از شیعیان با دیگر فرقه های شیعه (مشخصاً زیدیه) دانسته و در بیشتر یادکردهای خود از دیگر شیعیان، شامل امامیه، اسماعیلیه، فطحیه و واقفه، از آنان با نام «أصحاب النسق» یا «القائلون بنسق» یاد کرده است.<sup>۲</sup> این گزارش تاریخی مفصل، به خوبی نشان می دهد که عموم شیعیان، و به طور مشخص تمامی شیعیان امامی قرون نخستین، با تأثیر پذیری از احادیث نبوی و علوی، بر اعتقاد به نسق یا همان پیوستگی امامت و استمرار وصایت اجماع داشته و اساساً به این صفت از دیگر فرقه های مسلمان ممتاز می شدند.

(د. ۲۳۶ ق) می داند:

Wilferd Madelung, Frühe mu'tazilitische Häresiographie: das Kitāb al-Uṣūl des Ġa'far b. Ḥarb?, Der Islam. Volume 57, Issue 2, Pages 220-236

۱. (منسوب به) ناشی اکبر، مسائل الإمامة، ۱۸۳: «هؤلاء هم الذين يدينون بنسق الإمامة وتواتر الوصية، يقولون: لا بد بعد كل إمام من إمام و بعد كل وصی من وصی إلى أن تفتی الدنيا».
۲. نویسنده در انتهای بخش شیعه نیز به تفصیل به معرفی فرق مختلف شیعه تا زمان نگارش کتاب، یعنی حدوداً زمان امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، پرداخته و در انتها می نویسد: «و تا بدین جا (گزارش) اختلاف اصحاب امامت از قائلین به نسق، تا زمانی که این کتاب را می نگاریم، پایان پذیرفت...» (همان، ۲۰۴).

این باور عمومی که به اجماع شیعیان بدل گشته بود، در دیگر کتاب‌های فرقه نگاران قرون سه و چهار نیز بازتاب داشت. سعد بن عبدالله اشعری (د. ۳۰۰ ق) نویسنده المقالات والفرق نیز از همین اجماع و پشتوانه‌های محکم حدیثی آن گزارش می‌دهد: اخباری که از امامان صادق و راست‌گو نقل شده است و در میان جماعت شیعه امامیه شک و تردیدی در صحت آن‌ها نیست و همیشه به علت درستی و موثق بودن راویان و استواری سند‌های آن‌ها، مورد قبول بودند، حاکی از این است که... هیچ‌گاه زمین از وجود حجت و امامی که جانشین امام قبلی باشد، خالی نمی‌ماند و اگر یک ساعت روی زمین خالی از وجود امام باشد، زمین اهل و ساکنان خود را فرو خواهد برد... این است شیوه امامت، و این است روش و آیین آشکار و هدف لازم که همیشه شیعه امامیه رستگار بر آن اجماع و اتفاق کرده‌اند؛ و همین اجماع ما شیعیان تا روز درگذشت حسن بن علی (امام عسکری) رضوان الله علیه برقرار بود.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق نیز در گزارشی تاریخی با اشاره به روایاتی که حاکی از خالی نماندن زمین از حجج الهی هستند، این اخبار را در تمام طبقات و فرقه‌های مختلف شیعه، شایع دانسته و بیان می‌کند که هیچ‌کس قدرت انکار و جحد یا تأویل این اخبار را ندارد و همچنین این امر که امام زنده‌ای که زمین از او خالی نیست یا غالب و شناخته شده و یا ترسان و پنهان است را مورد اجماع شیعه از روز نخست تا زمان نگارش کتاب می‌داند.<sup>۲</sup>

همگی این گزارش‌ها حکایت‌گر جایگاه بلند اندیشه «نسق امامت» در تاریخ فکر شیعه متقدم در قرون نخستین و اثرپذیری شدید آن از روایات مشهور نبوی است.

۱. اشعری، سعد بن عبدالله، همان، ۱۰۳-۱۰۶؛ ترجمه به نقل از: تاریخ عقاید و مذاهب شیعه، ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۶.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/ ۶۵۷.



این در حالی است که در نیمه اول قرن چهارم، دیگر فرقه‌های اسلامی، شاید به دلیل تطبیق نیافتن احادیث با آنچه در تاریخ مذهبشان واقع شده بود، عملاً از باور کلامی به این احادیث دست برداشته بودند. طبق گزارش مسعودی (د. ۳۴۶ هـ) فقهای اهل سنت، معتزله، برخی از خوارج<sup>۱</sup>، مرجئه، بسیاری از اهل حدیث، برخی از زیدیه و عموم مردم عوام در آن دوران اعتقاد داشتند که خدا و رسول به امت تفویض کرده‌اند که فردی را به اختیار خود انتخاب کرده و به امامت بگمازند و برخی از اعصار از حجت الهی، که همان امام معصوم نزد شیعه است، خالی می‌ماند.<sup>۲</sup>

شیخ مفید (د. ۴۱۳ هـ) نیز معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و عموم اهل حدیث را در این اعتقاد که جایز است در زمان‌هایی طولانی، زمین خالی از امام باشد، متفق می‌داند.<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

التزام به روایات مشهور نبوی و علوی در باب لزوم وجود حداقل یک تن از عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ در هر دوره‌ای از ادوار تاریخ که مایه هدایت امت باشد (حدیث ثقلین)؛ حامل عادل علم دین و حافظ آن باشد (حدیث حافظان عدول)؛ امام حئی زمان باشد (حدیث معرفت امام)؛ به یادارنده حجت خدا بر خلق باشد (حدیث کمیل)؛ ممتازترین مشخصه‌های تشیع را شکل داد؛ روایاتی که در میان محدثان شیعه و اهل سنت مورد قبول واقع شده بود. این احادیث نزد شیعیان، شکل دهنده مهم‌ترین اصول اعتقادی بود که آن‌ها را از دیگر فرقه‌ها متمایز می‌ساخت. از طرفی به دلیل رهنمودهای ائمه اطهار و تأکیدشان بر حصر دلالت احادیث در ایشان، شیعیان آن روایات را به صورت یکپارچه در تائید باور به وصایت الهی ائمه می‌دیدند

۱. احمد پاکتچی این تخصیص مسعودی را به نسبت تعمیم در عبارت شیخ مفید مرجوح می‌داند. رک: تحلیلی بر داده‌های آثار شیخ مفید ﷺ درباره خوارج، ۱۳۲.

۲. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ۱/ ۴۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ۳۹ و برای دو فرقه اول نیز: همو، الفصول المختاره،

و از طرف دیگر، در نگرش شیعی برای تمامی صفات ذکر شده در آن روایات، مصداق عینی وجود داشت که همانا امامان اهل بیت علیهم السلام بودند؛ این امر موجب می شد که شیعیان با اطمینان بیشتری از مصداق داشتن و جدی بودن این روایات دفاع کنند. این دفاع آن چنان پُر نمود بود که نَسفی، محدث متقدم اهل سنت، در بخش مرتبط با معرفی شیعه از کتابش، از عین الفاظ این دست احادیث به عنوان باور شیعه امامیه یاد کرده است.

بدین ترتیب، همپا با شکل گیری اجتماعی جریان تشیع نخستین، احادیث مزبور در منظومه فکر شیعیان امامی، این گونه نمود می یافت که در هر زمانی می بایست امامی الهی در زمین حضور داشته باشد؛ چه ناشناس و چه آشکار؛ امامی که قرین قرآن و ضامن هدایت امت است و با وجود او خلوص دین برای اهل زمان او حفظ می گردد؛ و با مرگ آن امام، به ناچار امامی دیگر از سوی خداوند اقامه می شود و بر مردم است تا آن امام جایگزین را به سرعت بیابند؛ و الا بدون شناخت آن حجت الهی و ائتمام به هدایت او به مرگ جاهلی خواهند مرد. فرقه نگاران متعدد، اجماع شیعه بر این پیوستگی سلسله امامت را گزارش کرده، و بعضاً از آن با نام «نسق» یاد کرده و شیعیان را به طور مشخص «اهل نسق» نامیده اند. این در حالی است که چنین نمودی از این احادیث مشهور نبوی در ساختار کلامی، برای دیگر فرقه های اسلامی گزارش نشده است. به طور خاص، اهل سنت به مرور در یافتن یا پذیرفتن مصداق واقعی این احادیث به مشکل برخوردند؛ و طبیعتاً در موردی همچون حدیث ثقلین از کنار احادیث به سادگی عبور کرده یا بعضاً به تحریف آن دست می زدند. در موارد دیگر نیز نشان دادیم که برخی علمای سنی و زیدی از تطبیق حدیث بر مصداق های خاص، ابا داشتند و در دلالت احادیث مزبور تسامح نموده، معانی صفاتی مانند «امام»، «عدل» و «قائم لله بحجة» را ساده سازی کرده، در حد شئونی مثل سلطنت قهری یا حدیث گویی تنزل می دادند یا مصادیقی غیر شخصی مانند عقل یا قرآن برای آن معرفی می کردند.

- آقایی، سید علی، قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث؛ بررسی خاستگاه و اندیشه های اهل قرآن / قرآنیون، معرفت کلامی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی عاصم، كتاب السنه، إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، پاکستان، بی تا.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، مكتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، عیون أخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
- ، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق.
- ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبویة، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، صید الخاطر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲.
- ابن حبان، أبوحاتم، صحیح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بیروت، الثانية ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ابن حمدون، محمد بن الحسن، التذکرة الحمدونیة، بیروت، اول، ۱۹۹۶ م.
- ابن خلدون، المقدمة، مكتبة ودار المدينة المنورة للنشر والتوزيع - الدار التونسية للنشر، ۱۹۸۴ م.
- ابن درید، محمد بن الحسن، الاشتقاق، مكتبة الخانجي، القاهرة، چاپ: سوم، ق ۱۳۷۸ / ۱۹۵۸ م.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ م.
- ابن عبد البر، جامع بیان العلم وفضله، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۰ م، ۱۴۲۱ ق.
- ابن قتیبة الدینوری، عبدالله بن مسلم، عیون الأخبار، دار الکتب العلمیة، بیروت، م / ۱۹۹۸ ق ۱۴۱۸.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶ م.
- ابن وضاح المروانی القرطبی، محمد، البدع و النهی عنها، مكتبة ابن تیمیة، القاهرة - مصر، مكتبة العلم، جدة، ۱۴۱۶ هـ.
- ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، الهادی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابو حیان التوحیدی، علی بن محمد، البصائر و الذخائر، دار صادر، بیروت، چهارم، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.

ابوداود الطيالسي، مسند إبي داود، دار هجر، مصر، الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.

ابوداود السجستاني، سنن إبي داود، دار الفكر، سوريا، ط اول، بي تا.

أبو هلال عسكري، محمد بن عبدالله، ديوان المعاني، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٤ ق / ٢٥٥٣ م.

اسفندياري، موسى، حديث مرگ جاهلي و دلالت آن بر اصل انگاري امامت، فصلنامه امامت پژوهي، سال چهارم، شماره اول و دوم، شماره ١٣-١٤، بهار و تابستان ٩٣.

إصفهاني، أبو الفرج، الأغاني، بيروت، اول، ١٤١٥ ق.

انصاري، حسن، مدخل امامت، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، جلد ١٥، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، تهران.

-----، متن كتاب الرد على الواقفة از الحسن بن موسى الخشاب در سايت كاتبان، وبلاگ بررسی های تاريخي. (اين متن در تاريخ اردیبهشت ٩٥ در دسترس بود و بعدا حذف شد).

<https://web.archive.org/web/20160418231427/http://ansari.kateban.com/post/1553>

برقي، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق جلال الدين محدث، دار الكتب الاسلامية، قم، ١٣٧١.

پاکتچی، احمد، تحليلی بر داده های آثار شيخ مفيد رحمته الله عليه درباره خوارج، مجموعه مقالات كنگره شيخ مفيد، ١٣٧١.

ترمذی، محمد بن عيسى، سنن، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، دوم، ١٤٥٣ هـ. ق.

جاحظ، عمرو بن بحر، البيان والتبيين، دار مكتبة هلال، بيروت، م ٢٥٥٢.

حسينی أفطسی، محمد بن محمد بن هبة الله، المجموع اللفيف، بيروت، اول، ١٤٢٥ هـ. ق.

حسينی جلالی، سيد محمد رضا، جهاد الامام السجاد، المجمع العالمي لأهل البيت، بيروت، ١٤٣١ هـ. ق.

حسينی موسوی مکی، سيد عباس، نزهة الجليس و منية الأديب الأنيس، مكتب الحيدرية، قم، ١٤١٧.

حلي، علي اصغر، تاريخ علم كلام در ايران و جهان، انتشارات اساطير، تهران، چاپ دوم، ١٣٧٦ ش.

حميری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٣ ق.

حميری أصبحی الغرناطی، محمد بن علي بن الأزرق، روضة الأعلام بمنزلة العربية من علوم الإسلام، طرابلس، اول، ١٤٢٩ هـ. ق.

خطيب بغدادی، أحمد بن علي، شرف أصحاب الحديث، دار إحياء السنة النبوية، أنقرة، ١٣٨٩ - ١٩٦٩

-----، الفقيه والمتفقه، دار ابن الجوزي، الرياض، ١٤١٧ - ١٩٩٦.

خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ هـ. ق.  
رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران های امامیه، تاریخ اسلام (دانشگاه  
باقر العلوم)، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵.

الرسی، قاسم بن ابراهیم، مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم الرسی، برگرفته از سایت  
الزیدیة به آدرس:

[http://www.azzaidiah.com/kotob\\_mojamaah/aeedh/magmou\\_kotob\\_wa\\_rasaye\\_alkasem2.html](http://www.azzaidiah.com/kotob_mojamaah/aeedh/magmou_kotob_wa_rasaye_alkasem2.html)

سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ:  
دوم، ۱۳۶۰ ش.

-----  
مشکور، آشیانه کتاب، تهران، ۱۳۸۷ ش.

شانظری، جعفر؛ طباطبایی پوده، سید مهران؛ متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و  
منابع اهل سنت، حدیث پژوهی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه  
آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، قم، اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.

طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه  
السلام، کوشانپور؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۵.

طبری مامطبری، علی بن مهدی، نزهة الأبصار ومحاسن الآثار، المجموع العالمی للتقريب،  
اول، ۱۴۳۰ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، دار المعارف  
الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.

-----  
ستاره، قم، ۱۴۲۰ ق.

-----  
رجال الکشی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.

عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، مؤسسة دار الحدیث الثقافية، قم، اول، ۱۴۲۳ ق.

العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المعرفة،  
بیروت، ۱۳۷۹ ق.

قاسم اف، الیاس، راه نجات، مرکز چاپ و نشر، تهران، ۱۳۸۷.

قاضی عبد الجبار (منسوب به)، شرح الاصول الخمسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت،  
چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق.

- قاضی نعمان، تأویل الدعائم، دار المعارف، قاهره، چاپ: اول، بی تا.
- قربانی زرین، رضا، بازشناسی منابع کافی و تأثیر آن بر اعتبار سندی روایات، پایان نامه ارشد دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیه، تهران، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه رسول جعفریان و علی قرائی، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.
- المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹.
- مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء التراث، بیروت، بی تا.
- مفید، محمد بن نعمان، الفصول المختارة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- ، اوائل المقالات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- ، رسائل فی الغیبة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- مناوی، عبد الرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۳۵۶ هـ. ق.
- میر حامد حسین، عیقات الانوار، کتابخانه امیر المومنین، اصفهان، چاپ: دوم، ۱۳۶۶ ش.
- ناشئ اکبر (منسوب به)، مسائل الامامة، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
- نقیسی، شادی، مدخل «ثقلین، حدیث»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
- وشنوی، قوام الدین، حدیث الثقلین، چاپ اول، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- هیتمی مکی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، دوم، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- نرم افزار حدیثی جوامع الكلم، نسخه ۴. ۵.

## دور الأحاديث المشهورة في إيجاد عقيدة الشيعة حول تناسق سلسلة الأئمة

مهدي رجائي<sup>١</sup>، مهدي قندي<sup>٢</sup>، محمد قندهاري<sup>٣</sup>

### الخلاصة:

تحكي عدّة من الروايات الإسلاميّة المشهورة في كلّ عهدٍ عن وجود فردٍ عادلٍ يحمل علم الدين ويحافظ عليه بين أبناء الأُمَّة من عترة رسول الله وأهل بيته عليهم السلام وهو سبب هداية أُمَّته، وهو إمام زمانهم والناس مكلفون بمعرفته وأتباعه، والقائم بحجّة الله على خلقه، سواء كان مشهوراً بين الناس أو مغموراً بينهم.

يحكي لنا علماء الملل والنحل على أنّ الشيعة منذ البدء كانت تعتقد بعدم خلوّ الأرض عن الحجّة، وكلّ إمامٍ يستخلفه إمام آخر، وبذلك تتعقد سلسلة مترابطة من الأئمة.

وقد عدّ هذا الاعتقاد وجهاً من الوجوه الفارقة بين الشيعة الإماميّة وغيرهم من الفرق الإسلاميّة، حتّى عرفت هذه العقيدة بـ: "النسق"، وسُمّيت الشيعة بأنّها: "أهل النسق" لهذه العقيدة.

توضّح هذه الدراسة بعد قراءة تاريخ العقيدة عند الشيعة الإماميّة دور الأحاديث المذكورة في إيجاد هذه العقيدة عند الشيعة، ووفائهم لها.

**المفردات الأساسية:** تاريخ الفكر الشيعي، النسق، استمرار سلسلة الحجج الإلهيّة، حديث الثقلين، حديث كميل، حديث معرفة الإمام، حديث عدول الأئمة.

١. طالب مرحلة الدكتوراه لعلوم القرآن والحديث في جامعة فردوسي بمشهد.

٢. طالب مرحلة الدكتوراه لعلوم القرآن والحديث في جامعة طهران.

٣. طالب مرحلة الدكتوراه لعلوم القرآن والحديث بجامعة طهران.

## The Role of Well-known Hadiths in the Formation of Shiite Belief in the Unbroken Succession of Imamate

Mahdieh Rajace<sup>1</sup>, Mahdi Qandi<sup>2</sup>, Muhammad Qandehari<sup>3</sup>

### Abstract

Within the Muslims' heritage of hadith, some of the well-known Islamic traditions indicate that, in any given era, there is undoubtedly one righteous individual who undertakes the knowledge of religion and preserves it. That person is from among the Ahl Al-Bayt (household of the prophet); guides the prophet's followers; is the live Imam of the era and therefore the people are obliged to know him and swear allegiance to, and establishes God's authority among people, whether he is known or anonymous. On the other hand, some accounts by the researchers of denominations indicate that Shiites, from the very beginning, held that the world would never be devoid of an authority and Imam who is the successor of the former one; hence, the succession of Imamate would continuously last. This belief had become a point of departure between Imami Shiism and the other Islamic denominations to the extent that they called this belief "Nasaq", and Imami Shiites "Ahl-e-Nasaq". Investigating the history of Imami Shiite thought, the present study tries to demonstrate the role of the aforementioned hadiths in the formation of this belief as well as their loyalty to those traditions.

**Keywords:** History of Shiite thought, Nasaq, the continuity of the succession of divine authorities, the hadith of Saqalein, the hadith of Komeil, the hadith of Knowing the Imam, the hadith of Odul.

---

1. PhD candidate in The Quran and Hadith Sciences in Ferdowsi University of Mashhad.

2. PhD candidate in The Quran and Hadith Sciences in Tehran University.

3. PhD candidate in The Quran and Hadith Sciences in Tehran University.